



صورت پذیرائی ایلچیان تیموری و چینی

بین سال‌های ۸۰۷ و ۸۴۴ در طی مدت ۳۷ سال که شاهرخ میرزا بر تخت سلطنت تیموری در هرات تکیه زده بود و دای منگ خان یونگ لو (از عقب کنگره‌های ارگ خانبالغ به خانکهای ختای حاکم وائی میکرد) ایلچیان و دسته‌های همراهان ایشان از ماورای صحرای کوبی و کوهپایه‌های پامیر میان دو کشور رفت و آمد داشت و روی راه کاروان‌رو که به اصطلاح غربیان به راه ابریشم شهرت پیدا کرده است قافله‌های بزرگ و ممتد در حرکت بودند و صدای جرس کاروان و شقران بخدی و شبیه اسپان بد خشی و فرغانه‌ئی در قعر دره‌ها و در دامان فراخ دشت‌های کوبی آهسته و یکنواخت به گوش میر رسید.

تال جامع علوم انسانی

بساغ زاغان در هرات و کرباس پادشاهی بساارگ امیر اضوری در خانبالغ به کرات ایلچی‌های متقابل و کشور را دیده و چه بسا مهمانی‌ها و به اصطلاح مو اینا کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی طوی‌ها که در مرکز دو کشور و در راه برای هیئت‌های مذکور داده نشد استقبال هیئت‌های متقابل (تیموری) و (منگی) در خراسان و ختای دوستانه و با تشریفات بسیار و مجلل برگزار میشد. هرات پایتخت تیموریان و خانبالغ مرکز ختای جشن‌ها و چراغان‌ها می‌راپا دارد که حین ورود هیئت ایلچیان بعمل می‌آمد.

در موقع ورود دومین هیئت نمایندگان چینی در سال (۸۲۰) هجری قمری در هرات بفرمان شاهرخ میرزا بازارهای شهر را چراغان کرده دو کانها را بکمال زیبایی آراسته بودند و باغ زانغان را که برای رهایش ایلچیان تعیین شده بود بصورت با شکوهی تزیین نموده بودند چنانچه مولینا عبدالرزاق سمرقندی درین مورد چنین میگوید: «درین ولایت خطای ایلچیان از پیش (دای منگ) خان پادشاه چین و ماچین و سایر آن ممالک رسیدند فرمانها یون نفاذ یافت که شهرو بازارها آیین بندند و هر صنعت و رکن کمال هنر ظاهر کرده دکان خود آراید و امرای هر سم استقبال بیرون رفته مقدم ایشان را بر خرد مبارک داشتند و همه را به تعظیم تمام در شهر آوردند زمانی بود چون روز جوانی فرح افزای و هنگامی چون شب وصل غم زدای حضرت خاقان سعید فرمان فرمود که باغ زانغان را چون باغ جنان آراسته بساوانان بهرام صولت ضرغام سفوت هر کس را محل و مقام تعیین فرمودند و حضرت خاقان سعید خورشید طلعت چون آفتاب بر اوج رفعت و سریر سلطنت برآمد و عظماء امراء ایلچیان را بشرف دستبوس رسانید و تبرکات گذرا نیده سخنان عرضه داشتند...»

از روی مضمون فوق معلوم میشود که شاهرخ مرزا پادشاه تیموری هرات را جمیع به سورت استقبال ایلچیان چینی فرمانی صادر کرده و هدایای بی شماری به ماموران ملکی و نظامی و قاطبه اهالی شهر داده بود و مردم بازار و اهل کسبه همه با تزیین دکانها و چراغان کردن بازارها در استقبال ایلچیان ختای سهم گرفته بودند و باغ زانغان از طرف کارپردازان موظف دربار تیموری آراسته و بپیراسته شده بود.

تیموریان هرات مخصوصاً شاهرخ بارسوخ و قدرت سلطنتی که داشت همپایه پادشاهان چین بود به نحوی که در نیمه اول قرن نهم هجری (قرن پانزده مسیحی) تیموریان و منگ در پهنه آسیای میانه دوزخه بسیار سنگین بشمار میرفتند و چون زمینهای تحت اداره دولت تیموریان سر راه رفت و آمد کاروانها

بطرف غرب آسیا قرار داشت امنیت راهها و بست و کشو و طرق تجاری
 بیشتر مربوط به حسن نظر و لطف و سلوک و راده آنها بود.
 شاه و ملکه، تخته - دری چون شاه - رخ و گوهر شاه بیگم برای
 تقویت نفوذ سیاسی خویش و انفاذ عمل در آسیای مرکزی به ازدواج های سیاسی
 هم بی میل نبودند چنانچه برای میرزا محمد جوگی پسر خویش مهر نگار دختر
 محمد خان، خان مغلستان را خواستگاری کردند و بمناسبت جشن های عروسی باغ زاغان
 هرات از طرف مهد علیا گوهر شاه بیگم بصورت بسیار زیاده و زیبا
 آراسته شده بود. چنین می نماید که در موقع اجرای مراسم عروسی با نوان
 و رجال بزرگی ختای و ختن و مغلستان در ماه شوال ۸۲۲ هجری قمری به هرات
 آمده و باغ زاغان در طی روزها و شب های ماه مذکور بار دیگر سخت زیبا
 و نیکو آراسته شده بود. برای شهزاده تیموری و شهزاده خانم مغلی
 تختی زده و با نوان ختئی و چینی و هراتی گرداگرد آنها حلقه بسته
 بودند و را مشکران و مطربان درین بزم نشاط آواز خوانی و نوازندگی
 داشتند.

دوا ختر بر اوج سعادت نشان

نمودند بر تخت شاهیه قران

یکی مهر بیج سپهر جلال

دو گوی گوهر درج حسن و جمال

* * *

ایلچیان و هیئت های اعزام تیموری که از طرف خود شاه رخ
 و پسرانش به دفعات به ختای و خانبالغ رفته اند مقابله آن نقاط سرحدی
 گرفته تا مرکز چین مورد استقبال گرم و باشکوهی قرار گرفته اند که
 انعکاس آن از لابلای متون تاریخی بگوش میرسد و ذکر این پذیرائی ها به
 تفصیل مقاله های کلان و دراز می خواهد و اینک بطور مثال یکی دو مجلس را در عرض
 راه و در قصر سلطنتی دای منک خان در خانبالغ به قلم صاحب مطلع اسعد بن

که خود از زبان غیاث الدین نقاش و سایر ابلجیان شنیده شرح میدهم:
 هیئت ابلجیان در بار تیموری که عبارت از امیر شادی خواجه و کو کچه
 (از طرف شاهرخ) سلطان احمد و غیاث الدین نقاش هر وی (از طرف میرزا
 بایسنغر) سلطان شاه و محمد بخشی (از طرف میرزا الغ بیک) و ارغداق
 (از طرف مرزا سیور غممش) و اردوان (از طرف امیر شاه لاک) و تاج الدین
 (از طرف شاه بدخشان) بود علی العموم بصورت دسته جمعی با کاروانی
 بزرگ از همراهان و ملازمان خود حرکت میکردند. در یکی از موارد که
 کاروان ابلجیان به استثنای هیئت اعزازی میرزا الغ بیک و ابراهیم میرزا
 تعدادشان به چندین صد نفر میرسید بعد از عبور از علاقه شهر طوروفان
 امروزی که در حواشی جنوبی سنگیانگ واقع است درده منزلی اولین
 شهر چینی که به نام (سکجو) یاد شده و از شهرهای سرحدی ختای بوده
 طبق فرمان دای منگ خان (بونگلو) چمن استقبال شدند:
 «در مرغزاری صفا عالی ساخته و سایه بانها افراخته و شیرها و صندلیها
 نهاده و خوردنیهای قاز و مرغ و گوشت پخته و میوه های خشک و تر بر طبق
 های چینی ترتیب داده بودند و زبر سر هر شیر و نخلی بسته و سبزیها و خوانها
 آراستند و در آن بیابان طوئی مرتب ساخته بودند که در شهرها میسر نشود
 و چون از طعام فارغ شدند انواع مسکرات در کار آورده و همه کس
 را گوسفند و آرد و جو و ما بختاج دادند و اینها را با احترام تمام پیش
 ابلجیان فرستادند و نسخه گرفتند که ابلجیان هر کس چند نفر نوکر دارد
 امیر شادی خواجه کو کچه و دوویست نفر سلطان احمد و غیاث الدین
 صد و پنجاه نفر ارغداق شصت نفر اردوان پنجاه نفر تاج الدین پنجاه نفر
 و ابلجیان میرزا الغ بیک رفته بودند و قاصدان میرزا ابراهیم سلطان هنوز
 رسیده بودند. و شانزد هم شعبان ابلجیان را خبر کردند که امروز
 (دانگ واجی) که حاکم آن سرحدست طوی یاد شاهانه میدهد. ابلجیان
 به بورت او آمدند و خطایان بصورت مربع فرود آمدند. طناب در طناب

چنانچه هیچ آفریده بمیان در نتواند آمد مگر از چهار در وازه که بر
چهار طرف آن مربع گذاشته اند و میان آن نضائی بزرگ و در میان فضا
دکائی بلند ساخته مقدار یک جریب خیمه بزرگ دو تیره خطائی در پیش
زده مثل شاه نشینی، دامنهای برداشته و تالاری از چوب و سایه بانها چنانچه
یک جریب تمام سایه بود در زیر دو تیره بزرگ صندای (واجی) نهاده از چپ
و راست نشستند و پیش ایشان تعظیم طرف چپ زیاده از طرف راست است::
که شاه عادل دل در بدن بود سوی چپ و پیش هر یک از ایلیچیان و امرء
در شیر نهاده در یکی گوشت پخته و قاز و مرغ و میره های خشک خطائی،
و در یکی کلبچه و نان های خوب و نخلی از کاغذ و آب بریشم بغایت خوشنما
و در پیش باقی مردم هر یک شیره بود و در برابر کور که پادشاهی که بر مقامی
بلند بود خمها و خمه های چینی: صراحیهای خورد و بزرگ چینی و نقره و در چپ
و راست کور که مطربان ایستاده با توغن و کمانچه و بیپه و نی دو نوع که
در سرو بپلو نفس کنند و تنبک و موسیقار و طبل دو روی بر سر پایه نهاده
و سنج و چهار یاره و دهل همراه با اصول و نوادر آوردند و پسران صاحب
جمال سرخی و سفیده مالیده و پسران دختران مرواریدها در گوش کشیده بازی
گریها کردند که: مثل آن در زمانه نتوان دید.
و ازین فضای کشاده تا چهار در وازه مردان جیبا پوش نیزه ها در دست از
دو طرف راه ایستاده پای از پای بر نمیدارند و بسا اول حاجت نیست
و مردم را در محل مناسب نشانده و کاسه و اشقه قوش و تراد دادند و خوردند.
امیر دوسون حاکم دیوان کاسه داشت و صندوق نخل بندی با او میبردند
هر کرا کاسه دادند شاخه نخل بندی بر سر دستار او زدند مجلس را گلستانی
ساخت باز بگرا از کاغذ قوی صورت جانوران ساخته بر روی بسته بودند
و به هیچ وجه روی و گوش ایشان نمی نمود و بر اصول خطائیان رقص میکردند
و پسران همچون آفتاب صراحیهای شراب تاب در دست ایستاده و بعضی طبقهای

نقل بر کف از فندق و عناب و چهار مغز و شاه بلوط و قشر و لیمو و سیر و پیاز در سر که
در برده و ترهای دیگر و خرنزه بریده و هندوانه بریده در طبقی خانه خانه
جدا جدا بر کف نهاده. چون امیر کسی را کاسه داشت آن بر طبق پیش آورد
تا هر نقل که میل کند تنقل سازد دیگر لکلمی بزرگ بغایت شبیه ساخته
اند چنانچه پسری در درون او می رود و آن لکلمک بر اصول پای میخوفت و هر طرف
سیر می جنبانید بنوعی که مردم حیران میشدند. آن روز تا شب مجلس عیش و نشاط
در غایت خرمی و انبساط بود ...

همین قسم تا خانباغ در داخل پایتخت ختمای از ایلچیان پذیرائی هائی بعمل
آمد که تفصیل آن درین مقاله نمی گنجددم ار که پادشاهی پنج پنج قبیل استاده
و حین ورود ایلچیان حرطومها را به رسم احترام بآمد کردند چون صبحگاه بود
در حدود صد هزار چینی منتظر بر آمدن دای منگ خان بود. بعد از اینکه پادشاه
بر آمد و بر تخت نشست ایلچیان را نزدیک بردند به مسافه یا نزده گز و امیری
از روی کاغذ ایشان را معرفی کرده و شرح حال ایشان را خواند و با اینکه
رسم بود که ایلچیان سه دفعه خم شده و به رسم تعظیم سر بر زمین نهند خم
شدند ولی سر بر زمین نهادند و بعد مکتوب شاهرخ پادشاه تیموری و نامه
بایسنغر و سایر شهزادگان در آن که در پارچه اطلس زرد بیچینه بودند
باز کرده و خواندند و بدین طریق صحبت دای منگ خان از احوال شاهرخ میرزا
و شهزادگان خراسان و چگونگی امنیت راه و نرخ غله و حیوانات سؤالتی کرد سپس
بایق دستور وی ایشان را به مهمانخانه سلطنتی بردند و اطاقهای علیحده در دسترس
ایشان گذاشتند و در طی پنج باش ماهی که در خانباغ بود تعداد دعوتها و مهمانی
بداقتخار ایشان داده شد که به تفصیل آن اینجا کاری نداریم.

خلاصه قرار بکه از روی متن یک پارچه مطلع السعدین مربوط به مجلس
مهمانی ایلچیان تیموری در شهر (سک-جو) معلوم میشود چینی ها طبق
دستور و فرمان دای منگ خان در تمام عرض راه و در خورد پایتخت چین

از هیئت نمایندگان در بار هرات پذیرائی های گرم و دوستانه بعمل آورده
و در مجالس ضیافت با انواع نمایش هائی که در آن وقت معمول بود ایشان
را سرگرم میساختند.

اگر خوب دقت شود این پذیرائی های متقابل در هرات و سلاجو و خانبالغ
و باغ زاغان و ارگ سلطنتی پادشاهان منگ چندان از هم فرق نداشت روح
مهمان نوازی همه جای کسان دیده میشود. و در هر دو کشور طبق عرف و عادات
چه مردم عوام و اهل کسبه و بازار و چه رجال در باری و رسمی در مراسم
پذیرائی و مهمان نوازی سهم داشتند و روابط متقابل و دوستانه و صمیمی بود.

ناگفته نماند که حین ملاقات رجال چینی همه جا را جمع به تعلقات سابقه
افغانستان و چین مخصوصاً پیرامون رفت و آمد هیئت های ایاچیان دو کشور
در عصر تیموری و منگ صحبت ها کرده و بر اساس یادداشت های سود مند
قیمتدار غیاث الدین نقاش هروی که انعکاس آن از مطلع السعدین بسکوش
میرسد راجع به وضع چینی ها در راه و در شهر خانبالغ در حوالی ۵۵۰ سال
قبل و در باب بعضی آبادی ها و مساجد و معابد و قصر سلطنتی و اصول تشریفاتی
و عده مطالبی که میگفتیم بنهایت طرف داچینی آنها قرار می گرفت و امکان
خواهش میکردند تا در اطراف این چیزها تشریفات بعمل آید.

بواقع در چین و در افغانستان پاره ماخذ و مطالبی هست که در معرفی
دو کشور و اوضاع اجتماعی و فرهنگی و هنری باشند گمان این دو سرزمین کمک
زیاد میکند. رساله تابان که با متن انگلیسی و ترجمه فارسی از طرف انجمن
تاریخ نشر شده گوشه ای از منابع چینی و این سلسله مقوله ها که مستند بر نوشته
های مطلع السعدین است یکی از منابع مربوط به دوره تیموری می باشد این مملکت
را معرفی می کند و در نتیجه به کمک این گونه اسناد به سوابق تاریخ
افغانستان و چین روشنی های جدیدی می آید.

احمد علی کهزاد